آخِری هم گفت: «عجب بدجنس است! هنوز دهانش باز است؛ مثل اینکه می‌خواهد کسی را گاز بگیرد!»

پس از اینکه هر یک از یاران چیزی گفت، آن حضرت فرمود: «ای دوستان! همه‌ی اینها که دیدید و گفتید، درست است؛ امّا چیزهایی هم بود که شما ندیدید. این سگ تا زنده بود برای صاحبش حیوان باوفایی بود؛ خوب پاسبانی می‌کرد و دوست و دشمن را می‌شناخت؛ چه دندان‌های سفیدی دارد ... ؛ آری دوستان خوبم! با هر چه روبه‌رو می‌شوید، فقط بدی‌ها و زشتی‌هایش را نبینید!»

پاسبانی: نگهبانی

درک و دریافت

۱ مهم‌ترین ویژگی نویسنده‌ی کتاب «قصّه‌های خوب برای بچّه‌های خوب» را بیان کنید.

۲ چرا از نظر شخصیت اصلی متن، کتاب‌فروشی مانند بهشت بود؟

۳ از نظر شما کتاب‌فروشی مانند چیست؟

۴ چرا نویسنده‌ی کتاب «قصّه‌های خوب برای بچّه‌های خوب» به فکر نوشتن این کتاب افتاد؟

۵ کدام قسمت‌های متن نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ی زیاد نویسنده به کتاب خواندن است؟

۶ با توجّه به داستان «دیدن خوبی‌ها»، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید:

۴ حضرت عیسی(ع) گفت: «چیزهایی هم بود که شما ندیدید.»

۳ هر یک از یاران چیزی گفتند.

۶ آن حضرت فرمود: «با هر چه روبه‌رو می‌شوید، فقط بدی‌ها و زشتی‌ها را نبینید.»

۱ حضرت عیسی(ع) و یارانش لاشه‌ی سگی را دیدند.

۵ این سگ تا زنده بود، حیوان باوفایی بود.

۲ حضرت عیسی(ع) به همراهانش گفت: «درباره‌ی آنچه دیدید، فکر کنید.»

پاسخ صفحه به صفحه درس فارسی پایه چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی

۱. عشق و علاقه ی وی برای مطالعه کتاب و داشتن پشتکار .

۲. زیرا کتاب برای او با ارزش ترین چیز در دنیا بود و هرگز پول کافی برای خریدن کتاب های زیاد نداشت پس کتاب فروشی برای او مانند بهشت بود.

۳. کتاب فروشی مانند سیاره ای جدید با اطلاعات زیاد است.

۴. زیرا او خواست کتابی وجود داشته باشد که به زبان کودکانه باشد و داستان ها را به زبان ساده‌تر نوشته باشد تا کودکان آن را درک کنند.

۵. آن قسمت که پسرخاله‌ی نویسنده چند کتاب داشت ولی سواد خواندن نداشت و او دلش می‌خواست آن کتاب‌ها را داشته باشد ولی نداشت و ساعت‌ها به خاطر این مسئله گریه کرد.